

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد چون حالا بحث به اعتبارات رسید عرض کردیم یک مقداری از کلمات مرحوم آقای طباطبائی را متعرض می شویم و البته هدف ما کاملاً واضح است نه اعتراض به ایشان است و نه به اصطلاح اصلاً نقادی مطلب ایشان، چون ایشان وارد بحث از دیدگاه فلسفی و کلامی شدند، ما طبیعتاً وارد بحث از دیدگاه فقهی و اصولی و حتی در مواردی عرف عام، این است که با همدیگر کاملاً مباینمان، نکته های بحث به هر حال فرق می کند و اگر بخواهیم کل مطالبی را که ایشان در باب اعتبارات، ادراکات اعتباری در این مقاله آوردند ظاهراً یک سال درسی بیشتر طول بکشد، علی ای حال چون مطالب متعددی آوردند این را ما فعلاً به همین مقدار اکتفا می کنیم و همین مقداری که ایشان در وجوب و خیلی از مطالب ایشان را اصلاً متعرض نشدیم، حتی مطالبی که مربوط به اصول است مثل متابعت علم، ایشان حجیت علم را هم آورده در قبل الاجتماع که ما عرض کردیم بعد از اجتماع است. باز در تتمه مطالب که ایشان فرمودند با این همه

پرسش: مشخص شد آن مطلب را از کجا فرمودند؟

آیت الله مددی: نه نفهمیدم ایشان از کجا فهمیدند، دیشب یک مراجعه مختصری به بعضی از مصادر کردم اما چیزی دستگیرم نشد، خیلی دیگه نشد مراجعه بکنم که حال درستی هم این ایام ندارم، همین یک تکه حالی که مانده فعلاً بگوییم

و عرض کردیم اصولاً به طور کلی ما فرقیان با بحث فلسفی یعنی فلسفی از یک زاویه و کلامی از یک زاویه اصولاً در ثواب و عقاب نیست، در کیفیت ثواب و عقاب، ما در اصول فقط به آن اساس کار تنجز حکم و بعد مسئله امتثال یا عصیان، ما در اصول تا این جا می آئیم اما ثواب و عقاب و امتثال کردن و نحوه این ثواب و عقاب این ها دیگه در کلام است لذا آقایانی که تشریف دارند کرارا از این بنده صاحب التقصیر شنیدند که طرح قاعده ای مثل قبح عقاب بلا بیان در اصول عرض کردیم مرادشان بحث اصولی

است اما درست نیست، اصطلاح کلامی است، طرح عقاب در اصول، طرح ثواب در اصول به جایش درست نیست، ما معتقدیم که بنده صاحب تقصیر معتقدم که در هر علمی مضافا به این که باید با مباحث علم دیگری مخلوط نشود اصطلاحات هم نباید مخلوط بشود، اصلا اصطلاحات را هم باید گفت، به جای قبح عقاب بلا بیان باید گفت احتمال منجز هست یا نه، بحث تنجز را مطرح نکنیم، عقاب و بلا بیان یا حق الطاعة که در مقابل قبح عقاب بلا بیان حق الطاعة است، هر دو اصطلاح کلامی است، البته ما می دانیم که مرادشان بحث اصولی است، ما این را می دانیم، این قبح عقاب بلا بیان را که در این جا آوردند این ها هدف اصولی دارند، این کاملا برای ما واضح است، ما بحثمان این است که مادام هدف اصولی است اصطلاح را هم اصولی بکار ببریم، اصطلاح کلامی بکار نبریم، اصولا کار در اصول این که ما با مرحوم آقای طباطبائی اختلاف هست اصلا لذا جایی که ایشان صحبت عقاب و این ها می کند کلا ما در اصول وارد نمی شویم اصلا، کار اصول این نیست، این نهایتش کار مثلا یا عرف عام داریم یا عرف خاص که عرف قوانین است یا عرف اخص که روایات و ادله شرعیه باشد، قانون خاص، اصطلاح ما این است، در مورد عقاب و ثواب و تفضلات الهی و آن چه که هست خب طبعا روایات زیاد داریم، ظاهر آیات هم هست، آن باز یک بحث دیگری است، آن یک بحثی است که باز کلا از بحث ما خارج است لذا این بحثی را که دیروز از ایشان خواندیم و یکمی هم گفتیم روشن نیست این فقط به عنوان این که می خواستیم بگوییم روشن نیست، اصلا نمی خواستیم وارد بشویم.

باز ایشان مطالبی را در این جا به صورت تکه تکه آورده، اصلا اصطلاح امروز ما شماره می شود برایش گذاشت: یک، دو، سه و

چهار

با این همه به حسب نظر عمومی جزای موافقت واجب نیست

البته این بحث هم کلا بحث کلامی است که جزای موافقت واجب نیست به تعبیر ایشان، همان مسئله وعد و وعید معروف، بعضی ها گفتند تخلف در وعد و وعید در هر دو جائز است، گفتند در هر دو جائز نیست. شاید مشهورتر این باشد که در وعد جائز نیست، در

وعدید جائز است، علامه عککش را نوشته، ایشان می گوید در وعد جائز نیست اما در وعدید جائز است، در وعد واجب نیست، جزای

موافقت واجب نیست، ظاهرا آنی که در ذهن من هست عککش است، جزای موافقت واجب است

یکی از حضار: اصلا اعتبارش می گوید اصلا واجب نیست، لازمه مقام آمریت است، لازمه آمریت این است که اطاعتش بشود

آیت الله مددی: یعنی جعل جزا؟

یکی از حضار: جعل جزاست

آیت الله مددی: بله

ولی جزای مخالفت به معنای استحقاق مامور متمرّد

عرض کنم چون بنا گذاشته بودیم در بحث هایی که ایشان مطرح کرده و مربوط به اصول نیست به هیچ وجه، ربطی به اصول ندارد

وارد نشویم این را کلا فقط اشاره کردیم آن چه که در ذهن من فعلا هست که باز هم نشد مراجعه دقیق تر به مصادر بکنیم اقوال

عامه ببینیم. معروف این است که جزای موافقت واجب است مخالفت واجب نیست، معروف این است، اگر گفت جهنمی است نبریدش

فرض کن یا شفاعت است یا تفضل الهی اما اگر گفت بهشت هست حتما باید ببرید، ایشان ظاهرش که چپه نوشتند یا مبنای ایشان این

است یا من بد فهمیدم، نمی دانم.

و در این مرحله اطاعت و معصیت نسبت به اراده اعتباری

ایشان اراده اعتباری را امر گرفتند، عرض کردم اصطلاحا بهش اراده تشریعی می گویند، حالا ایشان اسمش را اراده اعتباری گذاشته،

ما در اصطلاح خودمان اراده تشریعی در مقابل اراده تکوینی، اصطلاح این است، ایشان اعتباری.

اطاعت و معصیت طبق انقیاد و گردن گذاری حقیقی

اطاعت را از طوع گرفتند یعنی به گردن گرفتن، حالا طوع به معنای این که انسان آسان انجام بدهد

و عصیان و سرپیچی حقیقی اعتبار شده،

این در مقابل اطاعت و معصیت

چطور اطاعت و معصیت حقیقی هست اطاعت و معصیت اعتباری هم هست یعنی اطاعت را از مطاوعه و پذیرش تاثیر خارجی، مراد ایشان فکر می کنم خارجی بهتر باشد تاثر می فرمودند، ظاهرا بنای ما این است پذیرش تاثر یا بگوید پذیرش یعنی تاثر، تاثر از فعل فاعل است و تاثر مال همان شخصی است که انجام می دهد و معصیت را از عصیان و نپذیرفتن تاثیر خارجی، پذیرفتن و تاثر ظاهرا یکی باشد

به هر حال یک اصطلاح خیلی، چون این بحث کلا از اصول خارج است، چرا اصلا بحث بکنیم؟

و به همین ملاحظه نسبت اطاعت به امثال های خصوصی

این دیگه بحث فلسفی هم هست، اصلا ربطی به کلامی هم ندارد. این بحث ها چون خارج است می ترسم وقت خودمان را بگیریم و همچنین به همین نظر نسبت میان اطاعت و میان مامور نسبت وجوب است و چنان که نسبت میان فعل، متعلق امر و مامور همین است.

این تعبیر ایشان اگر می خواهد بگوید وجوب یک امر نسبی است این خلاف ظاهر است، وجوب قابل جعل است، نسبی نیست، نسبی انتزاعی است اصطلاحا، اگر مراد ایشان این اصطلاح است، اگر مراد ایشان اصطلاح فلسفی است مراد چیز دیگری است آن بحث دیگری است.

و چون انسان همین اطاعت و وجوب را برای نخستین بار به موجب فطرت

به موجب فطرت معلوم نیست

در مورد ریاست و امر گرفته در هر جا که وجوب اطاعت را ببیند همان جا وجوب امر را معتقد خواهد بود و در نتیجه آمر و حاکمی نیز اثبات خواهد شد.

این هم حرف بدی نیست که اگر در جایی گفت من حکم کردم یعنی امر است یعنی وجود حاکم تصور کردید، وجود رئیس تصور کردید، وجود امر، وجود قانون تصویر می شود. این یک تلازم عرفی دارد، حرف بدی نیست اجمالا یک روایتی دارد که پیغمبر فرمود این کار را بکن، گفت اُتامرنی یا رسول الله؟ قال لا إنما أنا شافع، من می خواهم فقط واسطه باشم، امر نمی کنم، این امر را یعنی می فهمد جنبه حکومت یا حاکمیت و آمریت

چنان که عملی کردن اقتضائات غریزی و احساسی را مانند اقتضائات احساس دوستانه اطاعت و حکم امر غریزه می دانیم.

اطاعت حکم و امر غریزه، البته امر غریزه امر اصطلاحی نیست، حالا حکم اصطلاحی هم نیست، حالا ایشان

و همچنین، البته این ها اطاعات غریزی و این ها ربطی هم به بحث اصول ندارد چون در اصول در اعتباریات بحث می کنیم. این ها در

بحث های بعضی هاش روانشناسی است، بعضی هایش انسان شناسی است، بعضی هاش هم بحث های کلامی است در اطاعت و ..

و همچنین انجام دادن قضایایی که در شرائع آسمانی ثبت شده امتثال امر شرع و مطابقت دادن عمل را با مندرجات یک قانون مدنی

اطاعت امر و حکم قانون می شود.

این درست است چون اوامر الهی، البته اوامر الهی همه دارای یک ملاکات واقعی کاملاً متقن و حقیقی هستند و بلکه به یک معنا ام

الحقائق اند لکن به حسب تعبیر ظاهری عرض کردیم، این را من کرارا عرض کردم که بنای کلی به این است که اگر در روابطی

مسائلی را ما در قانون دیدیم اولاً عرض کردیم این سه مرحله دارد، یکی عرف عام است، یکی عرف خاص که عرف قانونی باشد و

یکی عرف اخص که قانون شریعت باشد، حکم الهی باشد. به طور طبیعی این طور است اگر چیزی در مثلاً اگر گفتیم در قوانین بشری

افعل علامت وجوب است، فهم وجوب ازش فهمیده می شود طبق قاعده اولی که ما در اصول داریم این است که اگر آن مطلب

قانونی بود آن در شریعت هم همین طور است مگر در روایات عوض شده و إلا همان طور است مثلاً بعضی ها قائلند در حکم عقل

احتیاط است، در شبهات بدویه وجوب احتیاط است لکن روایت آمد گفت که برائت است لذا بنا بر این مسلک اگر آن روایت ثابت

نشود دلالتاً یا سنداً یا جهات دیگه خواهی نخواهی به حکم عقل بر می گردد که احتیاط باشد، مثلاً مشهور بین علمای ما حکم عقل را

.....
هم برائت گرفتند، اگر حکم عقل برائت بود در شبهات بدویه، حالا مرادش عقل جمعی باشد یا سیره عقلا باشد این در باب شریعت هم همین طور است یعنی یک اصل اولی که الان گذاشتند این است اگر ما ثابت کردیم یک چیزی جز احکام عقلائی است، سیره عقلائی است، عقل عملی است این چیزی بود و شارع مقدس تصرف خاصی نکرده بود همان را هم برای ما هست، در شریعت هم هست، در شریعت هم همان راه را می رویم مگر این که ثابت بشود شارع در شریعت تصرف کرده، اگر ثابت نشد همان را می رویم، حالا شاید نظر ایشان به این باشد اجمالا

پاسخ پرسش: نه یک بنای عرفی است که شارع مقدس اگر تصرفی نکرده مثل بقیه قوانین بشری است و لذا آن قانون بشری که زمان پیغمبر بود چی بود؟ آیا قانون بود یا عبد و مولا بود؟ مثلا عبد و مولا به این ترتیب اگر شما به صد تا عبد بگویید هر کدامتان یک سطل آب بیاورد این می گوید وقتی شارع گفت اقیموا الصلوة مثل آن می ماند و لذا این که مرحوم نائینی قائل به انحلال است، کسانی که قائل به خطابات قانونی هستند یکی از فوارقش این است که قائل به انحلال نیستند، نائینی می فرماید که اگر گفت اقیموا الصلوة یعنی یا زید اقم الصلوة، یا عمرو یا حسن یا حسین، یکی یکی تمام آحاد مکلفین، ایشان این طور می فرمایند، قضیه حقیقه را منحل می داند. در مقابل کسانی که قائل به خطابات قانونی شدند یکی از نکات اصلی که اصلا می خواستند با آن مطلب مخالفت بکنند قائل به انحلال نیستند اصلا، اقیموا الصلوة خطاب به جامعه اسلامی است نه به زید و به عمرو، این ریشه هایش را ما بیان کردیم، ریشه نکته اساسیش این است، ایشان البته مرحوم نائینی مطلب را ننوشته، ادعای ارتکاز کرده اما این ریشه این است که این ها خیال کردند اقیموا الصلوة خطابی است که یک مولا به صد تا برده خودش می کند، آن چطوری است؟ این خطابی است که خدا به جمیع مکلفین کرده است، چطور خطاب به برده؟ به نظر ما این تفکر عبد و مولا در آن جا خیلی تاثیرگذار بوده. حالا این ها را چون باید بحث بکنیم یعنی سابقا هم توضیح دادیم، در این بحث می خواهم اشاره بکنم

پرسش: مقدمه وجوب گرفتند

آیت الله مددی: می دانم اما مقدر یعنی هر فردی که، نتیجه اش این می شود که اگر فرد عاجز این می شود این فرد خطاب ندارد، آن یکی دارد، یکی دیگره عاجز شد ندارد، امروز می تواند نماز بخواند می گیردش، یک روز دیگره نمی تواند نماز بخواند نمیگیردش، این این جوری شد.

پرسش: باز هم همین را می گوئیم دیگره

آیت الله مددی: نه آن کسی که در خطابات قانونی می گوید، می گوید این طور نیست، می گوید در خطابات قانونی جامعه در نظر گرفته می شود، این که قدرت باشد یا نباشد به لحاظ عموم جامعه است مثلاً مردم می توانند نماز بخوانند، حالا ده درصد مردم مشکلات دارند نمی توانند بخوانند، آن را اصلاً در نظر نمی گیریم آن وقت لذا در مثل اجتماع امر و نهی این اصلاً وارد این بحث نمی شود چون در بحث اجتماع امر و نهی خب بحثی که دارند این است دیگره لذا مرحوم نائینی می گوید، یک اصطلاحی دارند مثلاً ایشان خطاب دارد به ازاله نجاست، خطاب دارد به نماز، نائینی می گوید دو تا خطاب نمی شود یکی چون قدرت به هر دو ندارد، ازل النجاسة با صلّ جمع نمی شود چون قدرت ندارد، چون قدرت ندارد یا ازل النجاسة است یا صلّ است، لذا مرحوم نائینی می گوید لو فرضاً محالاً که ایشان ممکن باشد هم ازاله را انجام بدهد هم نماز یک امثال بیشتر نیست، خوب دقت بکنید!

پرسش: در نظر محقق نائینی فرق بین مقام و ثبوت نیست؟

آیت الله مددی: نه، بحث مقام ثبوت و اثبات نیست.

کسانی که دنبال خطابات قانونی هستند می گویند ما دو تا خطاب داریم، چون این اجزی که آمده اجزی تاری فردی است، این روی خطاب تاثیر نمی گذارد، انحلال این است دیگره خب، می گوید آن خطاب آمد ازل، این یک خطاب عامی است، مردم تمکن دارند، صلّ هم مردم تمکن کنند، این جا ایشان گیر کرده، شخص گیر کرده، شخص نمی تواند جمع بکند.

پرسش: تراحم هم همین را می گویند شخص گیر کرده

آیت الله مددی: لذا اهم مهم می کنیم در مقام امتثال به حکم عقل نه شرع، نائینی می خواهد بگوید به حکم شرع، قدرت را قید گرفته. مرحوم نائینی که قدرت را جزء مثل بقیه فقهای ما، مثل بقیه اهل سنت، قدرت را جز شرائط عامه تکلیف، شرائط عامه تکلیف چهار تاست، بلوغ است و عقل است و قدرت است و علم، پیش اهل سنت، علم که پیش ما افتاد، این آقا هم که در خطابات قانونی قدرت را برداری دو تا شده فعلا، غرض آن قدرت را خوب دقت بکنید بحث فنیش این است که قدرت جز شرائط عامه تکلیف هست اما قدرت عامه مکلفین یا فرد فرد مکلف.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: همین دیگه، جز شرایط عامه تکلیف می دانند. بحث سر این نیست، بحث سر این است که حتی قدرت خاص هم قید است پس من که الان قدرت ندارم جمع بین نماز و ازاله بکنم چون قدرت به یکی دارم یک تکلیف دارم، یا ازاله یا نماز پرسش: دیگه ترتب مطرح نمی شود؟

آیت الله مددی: خب دیگه همین، ایشان می خواهد ترتب را بعد مطرح بکند، ایشان می گوید طبق قاعده چون تکلیف می خورد به اهم و ازاله هم اهم است پس شما مکلفید به ازاله، چون دو تا که نمی شود. حالا که مکلف به ازاله شدید اگر نماز خواندید یا مثلا امر به شیء مقتضی نهی است اگر مکلف به ازاله شدید نهی از صلوٰه است اگر مقتضی باشد یا به قول مرحوم شیخ بهائی لا اقل امر به صلوٰه نداریم چون امر به ازاله داریم. چون قدرت به هر دو که نداریم، قدرت هم شرط تکلیف است پس دو تا تکلیف ندارد، یکی داریم، یا ازاله است یا صلوٰه است

پرسش: اگر بعضی ها ازاله کردند می تواند نماز بخواند به قول آقای نائینی؟ اگر بعضی ها ازاله کردند آن ها ازاله بکنند این می تواند نماز بخواند؟ یا نه باید بگذارد آن ها ازاله بکنند

آیت الله مددی: آن که هیچی دیگه، چون وجوب کفایی است بحث دیگری است، آن بحث دیگری است. تنها در مسجد آمده دیده ، نماز ظهرش هم، به خاطر نماز نافله هم خواند باطل بود مشکل نیست، ازاله نجاست نکرد نماز نخواند، عده ای گفتند چون امر به ازاله

دارد نهی از نماز دارد نماز منهی است باطل است، این یک. عده ای گفتند امر به ازاله دارد نهی از نماز ندارد، شیخ بهائی می فرماید چون نهی از نماز ندارد اما امر به نماز هم ندارد نماز باطل است، این دو.

عده ای از این راه آمدند که ما اصلا این حرف را کلا قبول نکنیم، هر دو امر هست، هم نماز هست هم ازاله هست لکن به حکم عقل ازاله را مقدم بکنیم اما امر نمازی هم هست، این هم می گوید درست است، آن دو تا رای می گفت باطل است، مشکل کجاست؟ نائینی می خواهد بگوید که امر یکی است و آن هم ازاله است، امر شرعا خورده به احد لکن اگر انجام نداد امر مهم زنده می شود، این مشکل نائینی اینجاست. نمی شود تصور کرد. مشهور قدما که قائل شدند نماز باطل است این بود، تصور بکنید، نائینی می خواهد بگوید درست است امر به نماز نیست اما امر به نماز نشد نه این که در واقع نشد، به خاطر این که ازاله بکند، حالا که ازاله نکرد امر به نماز زنده می شود

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: یعنی به عبارت دیگر یک بحث این است که چون این بحث لطیفی است و خیلی کثیر الدوران است توجه بکنید، یک بحث سر این است که شما اگر آمدید گفتید امر به ازاله آمد امر به صلوة کلا رفت، این یکی.

امر به صلوة اصلا نرفته، هست، عقل می گوید ازاله بکن، خب طبق نظر اول باید نماز باطل باشد چون امرش کلا رفت، طبق نظر دوم درست باشد، نائینی مشککش این است که می خواهد بگوید امر رفت اما کلا نرفت.

پرسش: اعتباری است، اعتبار کرده، اعتبار کرده آن هست، حالا هم اعتبار کرد آن هم برگشت.

آیت الله مددی: ببینید اگر روایت بیاید درست است، نائینی می خواهد قاعدتا درست بکند.

ببینید وقتی امر ازاله هست با امر صلوة من اجمالا تفکراتی که در دنیای اسلام است مطرح بکنم، آنی که بین اهل سنت شائع تر است اصلا این دو را تعارض می دانند، تراحم نمی دانند یعنی می گویند آن روایتی که می گوید ازاله کن با آن روایتی که می گوید نماز بخوان این ها تعارض دارند

پرسش: تعارض مصطلح یا تعارض ملاکی؟

آیت الله مددی: تعارض دارند دیگه، با هم نمی شود، این تعارض نتیجه اش این است که ما حکم می کنیم روایت ازاله، دلیل ازاله مقدم است، اگر دلیل ازاله مقدم شد دیگه نماز امرش کلاً ثابت است، اگر تعارض گرفتند، اصحاب ما از قرن دهم یک عنوانی را مطرح کردند که اسمش شد تزاحم. چون بعد خواهد آمد ان شا الله بعد از تزاحم که اصحاب ما تزاحم را مطرح کردند، فرقی هم با مقام تعارض، خیلی خارج می شویم می ترسم، حالا گفتم دیگه سریع تماش بکنم فرقی این است که نکته اساسی این است که اگر در مقام جعل بود تعارض می شود، در مقام امتثال بود تضاد است، اگر تنافی دو دلیل در مقام جعل بود نمی دانیم این را جعل کرده یا آن را می شود تعارض، اگر در مقام امتثال بود می دانیم هر دو را جعل کرده می شود تزاحم، اولاً در اهل سنت نظرشان این است، خوب دقت بکنید! آن دلیلی که می گوید ازل النجاسة با آن دلیلی که می گوید صلّ این ها تعارض دارند، اشکالی که اصحاب ما کردند گفتند این ها تعارض ندارند، ازاله نجاست با نماز چه تعارضی دارد؟ الان شما گیر کردید، شما در این مسجد آمدید نجاست را هم دیدید این گیر شماست، ادله با هم گیر ندارند، ادله یکیش می آید نماز بخوان یکی می گوید ازاله نجاست، چه ربطی به هم دارند؟ این شما لذا یواش یواش در علمای شیعه باب دیگری پیدا شد به نام باب تزاحم، حالا نکته فنی کجاست؟ نکته اصلی مطلب حل بشود، شما شاید بخواهید بگویید که چجوری حلش بکنیم که تعارض غیر از تزاحم است، این نکته فنیست به نظر ما این است که آیا مقنن همچنان که در مقام تشریع دست اوست در مقام امتثال هم دست اوست یا نه؟ آقایانی که تزاحم گفتند می گویند مقام امتثال صد در صد در اختیار عبد است، دست مقنن نیست، اگر در اختیار عبد شد باب تزاحم غیر از تعارض است، اگر گفتیم نه وقتی مقنن می گوید نماز بخوان تمام افراد نماز شما را هم نظر دارد، همان مقنن نظر دارد، این ها می گویند مقنن تشریع می کند، ماهیت نماز را می گیرد تشریع می کند، دیگه کار به نماز شما در خارج ندارد، در مسجد است، در خیابان است، در خانه خودتان است، در جای غصبی است، اصلاً به این ها نظر ندارد، مقنن به این ها نگاه نمی کند، اصلاً مقنن می گوید نماز بخوان، این تصور می گوید نه مقنن می آید تمام این ها را نگاه می کند، مقنن تمام و لذا اگر مقنن گفت غصب نکن آن نماز در زمین غصبی را نگاه می کند لذا می گوید نخوان لذا

عرض کردیم عده زیادی از اصولیین ما چه شیعه و چه سنی، مرحوم سید مرتضی هم ظاهرش همین طور است، اصلاً بحث اجتماع امر و نهی را با نهی در عبادت یکی گرفتند، صلّ و لا تغصب را با لا تصلّ فی الحریر یکی گرفتند با این که علمای ما بین این ها فرق گذاشتند چون نظرشان روی مقام امتثال است، وقتی هم گفت ازل النجاسة این ازل النجاسة را با مقام امتثال، شما در مسجد رفتید نجاست را بردار، در مسجد رفتی بچه ات باهات بود بچه ات باهات نبود، صبح بود، شب بود، عصر بود، آب بود، آب نبود، نماز می خواندی، می گوید تمام این حالات را نگاه می کند پس اگر حالات را نگاه کرد آن مقنن وقتی گفت نماز بخوان نماز شما را که با ازاله تزام پیدا کرده نگاه کرده، ازاله را هم با نماز شما نگاه کرده، این را از کجا باید بفهمیم؟ آن وقت باید ببینیم شارع کدام یکی را جعل کرده، این معنای تعارض است، اصحاب ما الان این مطلب شما الان در کتب اصول مسلم گرفتند تزام، نکته اش را توضیح ندادند، آن نکته فنی اصولی این است، چرا؟

پرسش: قائل بر انحلال می شوند

آیت الله مددی: نه قائل به انحلال هم بشوند حتی قائل به انحلال، قائل به انحلال جای خودش، نه انحلال به خطاب افراد، انحلال مصادیق نماز

پرسش: یعنی به تعداد مصادیق، جعل است؟

آیت الله مددی: یعنی در مقام جعل تمام این خصوصیات را می بیند

پرسش: پس تكثر جعل می شود دیگه

آیت الله مددی: نه می بیند، نه این که تكثر جعل، آن وقت لذا وقتی آمد گفت نماز بخوان از آن ور هم خودش می گوید ازل النجاسة می گوید دیگه در این جا من صلّ نمی گوید، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ اگر گفت صلّ و لا تغصب، خوب دقت بکنید، وقتی صلوة تمام افراد نماز را دید، لا تغصب هم تمام افراد غصب را دید چون در غصب ممکن است در زمین غصبی بازی بکند، بخوابد، نماز بخوانید، زمین غصبی این جور است.

پرسش: همان تکرر است دیگه، این جا را می بیند جای دیگه می گوید، این واقع تکرر است، تکرر جعل است

آیت الله مددی: تکرر جعل نیست، از همان اول جعلش را در غیر زمین غصبی، می بیند، جعلی که می کند در غیر زمین غصبی، جعلی که می کند غیر از ازاله نجاست است، چرا؟

پرسش: ترابط است

آیت الله مددی: آهان، احنستم، شبیه ترابط قانونی

و اختصاص به شارع هم ندارد، این ها قانونی می دانند، بله ممکن است بگویید عبد و مولا این طور نیستند، مولا این طور نیست که همه چیز ها را در نظر بگیرد اما این ها می گویند اصولا در قانون مقنن مخصوصا حالا به قول آقایان مقنن الهی فرض بکنید، خوب روشن شد این مسئله؟ می گوید وقتی گفت نماز بخوان تمام افراد نماز را دید، یکیش هم نماز در زمین غصبی، اصلا دیگه آن را نگفت، صلّ مال آن نیست، این ها می گویند وقتی گفت صلّ ماهیت نماز را دید کار به این افراد نداشت، ماهیت نماز را دید و این ماهیت را جعل کرد، این افراد مال مقام امتثال است، مقام امتثال هم صد در صد مال عبد است، به نظر ما نکته فنی این است که آن چه که در ذهن اصولیین قدیم بود به نظر من ذهنیشان این است این را تعارض می دانستند، چون الان در کلمات اصحاب ما جز مسلمات گرفته شده که باب امتثال در اختیار عبد است، در اختیار مکلف است، این جز مسلمات گرفته شده لکن با این حسابی که گفتیم خیلی هم جز مسلمات نیست، روشن شد؟ چون آن ها می گویند مقام امتثال، من برایتان عرض کردم مقام جعل به اصطلاح ما مقام چهارم بود، امتثال هفتم بود، همین طبق ترتیبی که ما عرض کردیم، آن ها می گویند در مقام جعل شارع و مقنن نمی آید افراد نماز را نگاه بکند، بگوید آن جایی که نماز توش ازاله است من نمی خواهم، آن نماز را نمی خواهم، آن جایی که نماز در غصب است من آن را نمی خواهم، نمی آید افراد امتثال را نگاه بکند، آن ها می گویند نه طبیعتا در قوانین می آید مقام امتثال را می بیند، عرض کردم نکته فنی هم بیشتر از این جاست، از وقتی که اصطلاحات منطقی و فلسفی در فقه و اصول آمد این خیلی موثر بود چون در قضایای کلی مخصوصا قضایای طبیعیه آن جا می رفتند روی طبیعت حکم می کردند، مثلا طبیعت انسان، طبیعت سفید، طبیعت سیاه،

حالا این دو تا با هم جمع می شوند، جمع نمی شوند، می رفتند در آن قضایا نظر روی افراد و مصادیق نبود، آمدند در شریعت هم همان طور گرفتند، اقم الصلوة را آن طور گرفتند، در مقابل آن ها چی می گفتند؟ می گفتند آن تصور اصلا درست نیست، خوب دقت بکنید این که می گوئیم تاثر کلامی یا تاثر منطقی و فلسفی، آن هم هست، می گویند یک اشتباه کارتان همین است، در مباحث فلسفی یا کلامی یا همین کلیاتی که شما دارید شما روی افراد نظر ندارید، می گوید الانسان حیوان ناطق، بیاض این است، سواد هم این است، این ها با همدیگه هم جمع می شوند، اصلا نظر ندارید، طبیعت شما این است اما در قوانین، قانون برای چی گذاشته شده؟ برای این که این عمل در خارج محقق بشود، در قوانین امثال علت غایی است

پرسش: نمی شود نظر نداشت

آیت الله مددی: نمی شود نظر نداشت، مثل این که موافق شدید، رایتان عوض شد، چون تا حالا این مبنا شرح داده نشده بود ولو از بحث خارج شدیم

این که روی طبائع رفته نگاه بکنید مثلا آقای خوئی نوشته امر روی طبائع یا افراد و مصادیق رفته ایشان نوشته مراد این است که آیا کلی منطقی در خارج موجود است یا نه؟ آن خیلی بحثه! تعجبه چاپ هم شده حالا! اصلا چه ربطی به بحث منطق دارد؟ این را البته قبل از آقای خوئی هم دارند، دیگه نمی خواهم وارد بشوم، اصلا آن جا توجه نشده، مشکل در طبائع و افراد چیست متاسفانه، آن نکته اساسی این است که آیا در مقام امر به امثال هم نظر دارد یا ندارد؟ الان جز تسلیم مسلمات گرفتند که مقام امثال خاص است به مکلف، در مقام امر به امثال نظر ندارد لذا تنافی در امثال را اسمش را تراحم گذاشتند.

پرسش: الان یعنی نائینی به بعد

آیت الله مددی: نه دیگه، تقریبا می شود گفت در شیخ هم همین طور است.

پرسش: شیخ قائل به تعارض است

آیت الله مددی: نه تراحم است، بحث ترتب نه، کنار باشد، اصلاً بحث اجتماع امر و نهی نه، شیخ هم قائل به ترتب نیست، ترتب را تقریباً این چون قدمای اصحاب یک مقدار نظرشان روی تعارض بود از این جهت می گفتند باطل است، حالا به هر حال آن چند تا بحث پیچیده دارد نمی خواهم خیلی وارد بحثش بشوم.

پرسش: در اختیار مکلف است یعنی چی؟

آیت الله مددی: یعنی شارع گفت نماز بخوان، شارع گفت غصب نکن، دیگه کارش تمام شد، این کار من است که نماز را در زمین غصبی بخوانم یا در غیر غصبی بخوانم

پرسش: اگر تراحم همیشه این جوری است دیگه وقتی مکلف انجام بدهد باید

آیت الله مددی: می گویند آن به حکم عقل است

پرسش: اهم عند الشارع

آیت الله مددی: بله اهم عند الشارع را آن ها می گویند تراحم اگر قبول کردیم آن وقت این جا نائینی این طور می گوید، آن ها می گفتند تراحم اگر ما به اهم اخذ کردیم مهم از بین می رود، نائینی می گوید نه مهم از بین می رود مادام اهم را می خواهی انجام بدهی نه مطلقاً از بین می رود، سرّ از بین رفتن مهم مطلقاً نیست چون تراحم مقام امتثال است، یک تصور دیگه می آید می گوید اصلاً مهم از بین نمی رود، شما می گوئید تراحم در مقام امتثال، امتثال هم در اختیار عبد است، جعل شده، چرا تراحم از بینش ببرد؟ یعنی هم ازل النجاسة جعل شده هم اقم الصلوة جعل شده، یکیش که چرا از بین برود؟ هر دوش هستند، حکم عقل است که تو اهم را مقدم می کنی، حکم عقل است، حالا اگر مخالفت حکم عقل خب امرش محفوظ است، امرش موجود است، امر نماز موجود است.

پرسش: در غرق شدن

آیت الله مددی: آقایان بحث غرق را هم دارند، ما گفتیم بحث غرق را از ازاله نجاست خارج بکنیم، آن چون ادله عام دارد که بر همه چی مقدم است، آن بحث دیگری است، البته آقایان دارند آن هم ترتب گرفتند، لکن به نظر ما از ترتب خارج است.

علی ای حال حالا کجا در ترتب هست؟ کجا نیست؟ آن بحث دیگری است، من فعلا نمی خواهم تمام این بحث ها را این جا الان مطرح بکنم. ببینید من می خواهم این مبانی خوب برایتان روشن بشود:

یک: بین این دو مورد تعارض است

دو: بین این دو مورد تزامم است، و علیه اصحابنا.

تقریبا می شود گفت این مطلب ابتدایش در کلمات محقق کرکی آمده یعنی از قرن دهم در شیعه آمده لکن با گذشت زمان هی تنقیح شده، الان در مباحث تعارض در اول تعارض یک فصل مشبعی راجع به تزامم نوشتند و فرق بین باب تزامم و تعارض، این در سابق نبوده، مرجحات باب تزامم با مرجحات باب تعارض، پنج تا مرجح باب تزامم گرفتند

پرسش: کلمه تزامم را نداشتند؟

آیت الله مددی: نه، دقت کردید؟

این از چیز هایی است که در اصول خیلی کارایی جدیدی پیدا کرده و زیاد هم نکات فنی باب تزامم و تعارض و مرجحات باب تعارض و مرجحات باب تزامم، إن شا الله عرض می کنم، پس یک این باب تعارض است، دو: باب تزامم است، سه: نکته در باب تزامم، یک: در باب تزامم مهم شرعا از بین می رود مطلقا، فقط اهم می ماند، دو: مهم از بین می رود معلقا نه واقعا، مادام اهم را انجام می دهی، انجام ندادید مهم به حال خودش محفوظ است، این حرف نائینی، این ترتب، سه: مهم کلا از بین نمی رود، اصلا در باب تزامم اهم و مهم هر دو محفوظند، هر دو امرشان هست، حکم عقل است که شما اهم را انجام بدهید، این حکم عقل است، ربطی به تعبد شرعی هم ندارد. این سه تا مبنا در تزامم، یک مبنا هم که تعارض باشد، مجموع مبانی در این جا چهار تاست، این را من از اول دنیای اسلام تا این لحظه ای که در خدمتان هستم، مجموعه مبانی که مطرح شده، این را که شما هم بنشینید فکر بکنید که کدام یکی را می شود انتخاب کرد، ریشه مبنا هم این است به نظر ما، چون نوشتند، به نظر ما ریشه مبنا این است که در قوانین مطلقا یا در احکام رعی به خاطر این که مشرع حق تعالی است، اصولا در مقام جعل، مقام امثال هم دیده، وقتی گفت اقم الصلوة یعنی اگر گفت لا

.....

تغصب، اقم الصلوة در غیر غصب، این را دیده، اقم الصلوة در جایی که تکلیف مزاحمی نباشد، مثل ازاله نجاست نباشد، تمام این ها را دیده، اگر طلبکار آمده و شما پول داری اقم الصلوة اول برو طلبت را بده، مشغول نماز نشو مثلاً، ببینید آن در اقم الصلوة تمام آن چیز هایی را که او اهم قرار داده، حالا اهمیت از کجا؟ از لسان دلیل، وقتی شما به لسان دلیل برگشتید فهمیدید که این اهم است پس در تزاحم هم نتیجه گیری بکنیم که همان کار را باید انجام بدهیم، مهم به هیچ وجه انجام داده نشود

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين